

ORIGINAL ARTICLE

The aesthetics of the style of presentation and delay in Saadi's Arabic poems based on syntactic semantics

Mohammad Hossein Movahed¹, Amir Moqaddam Mottaqi², Safa Kazemian Moghadam³

1. Master's degree in Arabic language and literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

3. Teacher, International Center for Teaching Persian to Non-Persian Speakers, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Correspondence:

Am . Moi

Email: a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

Received: 2024/10/14

Accepted: 2025/02/08

How to cite:

Movahed, M.H.; Moqaddam Mottaqi, A.; Kazemian Moghadam, S. (2025). The aesthetics of the style of presentation and delay in Saadi's Arabic poems based on syntactic semantics, *Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism*, 18 (2), 49-62 ([Doi.org/10.30473/prl.2025.72459.2141](https://doi.org/10.30473/prl.2025.72459.2141))

ABSTRACT

The degree to which a literary text employs artistic stylistic devices is a key factor that creates distinction and striking contrast between different works. While Saadi owes most of his fame to his unparalleled Persian poems, his Arabic compositions are also not devoid of literary richness. However, conflicting views have been expressed on this matter. Some consider his Arabic poetry as valuable as his Persian works, while others deem Saadi weak in this field, finding his poems much inferior to the Arabic verses of others. It is important to note that the Arabic language possesses many structural and semantic subtleties that can significantly enhance the beauty of speech. One such example is the rhetorical device of "taqdim wa ta'khir" (fronting and postposing).

This study, using a descriptive-analytical research method, investigates the extent of Saadi's success in Arabic poetry, focusing on his application of "taqdim wa ta'khir." It aims to determine the artistic and rhetorical value of his poems. The findings indicate that the master of speech utilized this device 177 times. Disregarding obligatory cases, he made purposeful, permissible shifts 134 times. By employing this stylistic device, he successfully achieved various rhetorical purposes such as specialization, regret, rhyme maintenance, astonishment, complaint, indicating causality, pleasure, seeking help, diminutivization, pity, rebuke, parallelism, sarcasm, glorification, and more. Ultimately, he elevated his Arabic compositions to a commendable level.

KEY WORDS

Rhetoric, Grammar, Arabic poetry, Specialization, Diminutivization.



«مقاله پژوهشی»

زیبایی‌شناسی اسلوب تقدیم و تأخیر در اشعار عربی سعدی با تکیه بر معناشناسی نحوی

محمدحسین موحد^۱، امیر مقدم متقی^۲، صفا کاظمیان مقدم^۳

چکیده

از مؤلفه‌هایی که میان نوشته‌های ادبی تمایز آفریده و تباین پرجلوه‌ای میان آنان رقم زده، میزان بهره‌وری متن از اسلوب‌های هنری درون‌متن می‌باشد. با آن که سعدی بیشتر اشتها خویشت را وامدار چکامه‌های کم‌نظیر پارسی‌اش است، اما سروده‌های عربی او نیز از گستره غنای ادبی به دور نمی‌باشد. با این حال، اظهارات ضدّ و نقیضی در این رابطه مطرح گردیده است. برخی سروده‌های عربی وی را همچون سروده‌های پارسی‌اش ارزشمند می‌شمارند و برخی دیگر سعدی را در این عرصه، ناتوان دانسته و اشعار او را بسیار ضعیف‌تر از سروده‌های عربی دیگران می‌دانند. باید در نظر داشت که زبان عربی ظرافت‌های ساختاری و معنایی بسیاری دارد که می‌تواند زیبایی سخن را چندین برابر نماید از آن جمله می‌توان به اسلوب بلاغی تقدیم و تأخیر اشاره نمود.

این پژوهش بر اساس روش پژوهش توصیفی - تحلیلی به این می‌پردازد که سعدی در عربی‌سرایی با محوریت کاربری اسلوب تقدیم و تأخیر تا چه میزان کامیاب بوده و اشعار او تا چه اندازه دارای ارزش‌های هنری و کلامی می‌باشد؟ نتایج حاکی از آن است که استاد سخن ۱۷۷ مرتبه از اسلوب تقدیم و تأخیر سود جسته که بدون در نظر گرفتن موارد وجوبی‌اش، ۱۳۴ مرتبه از جابه‌جایی‌های هدفمند جوازی استفاده نموده است. وی با کاربری این اسلوب به خوبی توانسته است بر اغراضی چون تخصیص، تحسّر، مراعات فواصل، تعجّب، شکایت، اشعار بر علیّت، تلذّذ، استعانت، تصغیر، ترحمّ، توبیخ، صحتّ مقابله، تهکّم، تعظیم، شکایت و... دست یابد و در نهایت سروده‌های عربی خود را به مرتبه قابل تحسینی برساند.

واژه‌های کلیدی

بلاغت، نحو، شعر عربی، تخصیص، تصغیر

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۳. مدرّس مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول:

امیر

رایانامه: a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

استناد به این مقاله:

موحد، محمدحسین؛ مقدم متقی، امیر؛ کاظمیان مقدم، صفا (۱۴۰۴). زیبایی‌شناسی اسلوب تقدیم و تأخیر در اشعار عربی سعدی با تکیه بر معناشناسی نحوی، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۸ (۲)، ۴۹-۶۲.

doi.org/10.30473/prl.2025.72459.2141

۱. مقدمه

در ارزیابی یک اثر هنری به مزایای درونی و ذاتی و زمینه‌های حسن و قبح و یا نیکویی و ناپسندی آن اثر اشاره نمود و سپس نتیجه ارزیابی را به خود خواننده وانهاد. (همان مأخذ، ۱۱)

با این حال با آن که می‌توان در پی قضاوت صحیح و منطقی در این باره، تمامی اشعار و صنایع و آرایه‌های به کار رفته در اشعار عربی سعدی را به قضاوت نشست، اما بی‌گمان بررسی یکی از آن صنایع و آرایه‌ها می‌تواند به مصداق مثل "مشت، نشانی از خروار است" گره از این مسأله تا حدی باز نماید. جستار "تقدیم و تأخیر" که از دورترین روزگار بلوغ کلام و سخنوری مورد توجه ادبا و اندیشمندان بوده، می‌تواند معیار مطلوبی برای سنجش و قضاوت صحیح اشعار عربی سعدی، قرار گیرد.

اهمیت این مسأله بر دیگر آرایه‌های ادبی از آنجا سرچشمه می‌یابد که در تقدیم و تأخیر نه تنها رویکردهای نحوی و مسائل ساختارشناسی لفظی لحاظ شده است که بسیاری از ظرائف بلاغی و نکات معنابخشی بیانی را در خود نهاده است؛ از همه مهمتر پیوند میان این دو علم در راستای ایفای یک رسالت ادبی است که بر پهنه یک متن واحد خودنمایی می‌کند. پرسش‌هایی که در ذیل مطرح می‌شود مجموعه سؤالاتی است که یافتن پاسخ مناسب برای آنها می‌تواند برای قضاوت صحیح عربی‌سرایی سعدی به کار آیند و عیار واقعی اشعار او را مشخص نمایند.

۱. سعدی تا چه میزان از جایگاه تقدیم و تأخیر در ساختارسازی کلام ادبی آگاه بوده است؟

۲. زیبایی‌ها و اسرار مترتب بر اسلوب تقدیم و تأخیر، چگونه و به چه صورت در اشعار عربی سعدی نمود پیدا کرده است؟

۳. تقدیم و تأخیر تا چه میزان توانسته ساختار لفظی سروده‌های سعدی و گفتار آهنگین او را پوشش دهد و تا چه حدی بر لطافت و ظرافت‌های معنایی گفتار او افزوده است؟

۴. آیا سعدی در استفاده از این صنعت نحوی و بلاغی دچار افراط و تفریط شده است؟

همانطور که اشاره شد، قطعاً یافتن پاسخ مناسب برای این سؤالات پرده از جایگاه حقیقی سعدی برداشته و بهتر می‌توان درباره او و سروده‌های عربی او دادرسی نمود. تحقیق پیش رو در پی آن است تا با بررسی دقیق عربیات سعدی، ضمن پاسخ به این سؤالات، غبار اتهام از استاد سخن بزداید.

در لابه‌لای نوشته‌های عربی سعدی آرایه‌های فاخر و ملیحی به کار رفته که آثار او را رونقی دیگر بخشیده است. سعدی که با ادبیات و شیوه‌های تزئین کلام عربی انس و الفتی دیرینه داشته و مواضع هر یک را عمیقاً درک نموده، به درستی از آنان سود جسته است. استاد سخن در آسمان هنر پارسی‌سرایی آنچنان به اوج نشسته که در رویارویی با اشعار عربی وی، همان فتح الفتوح باشکوه از او انتظار می‌رود. بر اساس همین چشم‌داشت، حجم انبوهی از انتقادات و ایرادات غیر منصفانه وارد شده که سعدی را در تازی‌سرایی کامروا ندانسته‌اند!

به باور مؤید شیرازی قضاوت‌ها در این باره بسیار ناهمگون، متشتت و خارج از حدود عدالت صورت گرفته است. عده‌ای در اسارت بندهای زیاده‌گویی و غلو در آمده و عربی‌نویسی سعدی را از سروده‌های پارسی‌اش هم دلنوازتر دانسته‌اند! با آن که سعدی در نوشته‌های پارسی‌اش بلندایی را فتح نموده که بی‌تردید در عربی‌تاش به آن جایگاه دست نیافته است. در طرف دیگر، نگاه کم‌بینانه‌ای وجود دارد که ساختار ادبی کلام عربی سعدی را سرشار از عیب و اشکال می‌داند (مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۷۱). برخی دیگر که نگاه منصفانه‌ای داشته‌اند جایگاه ادبی سعدی را در این حوزه پس از شعرای درجه یک عربی همچون متنی، ابوتمام، ابونواس، ابن رومی، و... در این میدان تعیین نموده‌اند و در برخی قصاید از جمله قصیده راثیه او در سوگ بغداد که بسیاری از مؤلفه‌های تصویر هنری و عناصر زیبایی‌ساز ادبی را در خود جمع دارد؛ وی را شاعری توانمند در حوزه شعر عربی برشمرده‌اند. (مقدم متقی، ۱۳۹۵: ۱۲، ۱۲۸)

مسلماً برای دریافت حقیقت نیازمند آنیم که تمامی اشعار عربی سعدی را از زوایای مختلف هنری (سبک و معنا) مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم. اما از سوی دیگر نباید از نظر دور داشت که ظهور چنین آرا و نظرات متشتت و متناقضی ریشه در این دارد که اساساً ارزیابی متون ادبی همواره بر پایه ذوق و قواعدی غیر جزمی و مبتنی بر حدس و گمان، استوار بوده است، لذا طبیعی است که گاه پیرامون یک اثر ادبی به ویژه زمانی که آن اثر و یا شاعر آن از شهرت خاصی برخوردار باشد آرا و نظرات مختلف و متناقضی ظاهر شود.

بنابراین به هیچ رو نمی‌توان در زمینه یک اثر ادبی – هر چند با ذوق و معیارهای ناقد موافق باشد – نظری قطعی ارائه کرد، اما با این حال می‌توان بر طبق قواعد و معیارهای موجود

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به گستره شهرت و نامداری سعدی، زیست‌نامه شخصی و حیات علمی او بارها مورد بازخوانی و کاوش بسیاری از اندیشه‌ورزان قرار گرفته است. اما به باور نگارندگان در آن نوشته‌ها به کلیاتی پر تکرار اکتفا شده که پرده از آن حقیقت متعالی بر نمی‌دارد! بر اساس تحقیقات نگارندگان، پژوهشی که مستقیماً مسأله "تقدیم و تأخیر مفردات در سروده‌های عربی سعدی" را از حیث قواعد دستور زبان (نحو) و زیبایی‌شناسی معنایی (بلاغت) به کاوش نهاده باشد، تا الآن وجود نداشته و لهذا موضوع این تحقیق با تکیه بر دغدغه‌مندی نگارندگان به حوزه ادبیات عربی و فن شعر، برای نخستین بار ارائه و مورد بررسی قرار گرفته است.

شوربختانه پژوهشگران حوزه سعدی‌شناسی یا با تکیه بر ساختار ادبی و لفظی سعدی بدون در نظر داشتن چگونگی مدخلیت معنا در مراد شاعر- به تحقیق و کاوش پرداخته‌اند، یا با رها کردن قالب الفاظ و ساختار لفظی کلام، بافت معنایی و درون اشعار سعدی را کاویده‌اند! در حالی که برای رسیدن به نتیجه متقنی که کشف اغراض نهان شاعر را در پی داشته باشد، باید در عین بررسی ساختار کلام، نگاهی به کیفیت اثربخشی معنا بر پیکره الفاظ را در نظر داشته باشیم. نظریه قرن اکید محمدباقر صدر که ارتباط میان لفظ و معنی را بر خاسته از یک ارتباط معهود دیرینه می‌داند، ضرورت این موضوع را دوچندان می‌کند (صدر، ۱۹۸۶م: ۸۴).

در میان آثار منتشر شده سه اثر "نگاهی به برخی ویژگی‌ها و ظرافت‌های اشعار عربی سعدی" از حسین الیاسی و محمدحسن فؤادیان (۱۳۹۴)، "نقد ادبی بر اشعار عربی سعدی" نوشته‌ی نورمحمدعلی القضاة (۱۳۹۰) و "نوآوری سعدی در خوانش و پردازش متون عربی" به قلم علی صفایی و فرهاد رجبی (۱۳۹۵)، از جمله تحقیقات ارزشمند و نزدیک به موضوع پژوهش پیش رو می‌باشند که هر کدام با تحلیل دقیق و جامعی سروده‌های عربی سعدی را به کاوش گرفته‌اند. همچنین نوشته‌های جعفر مؤید شیرازی که در قالب ترجمه و بازخوانی سروده‌های عربی سعدی انتشار یافته، به عنوان منبع مهمی در حوزه سعدی‌شناسی ارائه شده‌اند.

در رتبه بعدی که به خوبی آثار عربی سعدی را کاویده‌اند، کتاب "بررسی اشعار عربی سعدی بر مبنای نقد کاربردی" به

خامه امیر مقدم متقی (۱۳۹۵)، "تحلیل و بررسی سبک اشعار عربی سعدی با تکیه بر همپایگی نحوی و بلاغی" از مصطفی کمالجو (۱۳۹۷)، "مقایسه اشعار عربی سعدی با اشعار فارسی او" اثر مهین حدادی (۱۳۹۵) و "مؤلفه‌های انسجام متنی در اشعار عربی سعدی" به قلم امید جهان‌بخت (۱۳۹۶) است که غالباً در پی ارائه یک سبک نگارشی از سعدی هستند که شمایی از مهارت ادبی، علمی و شخصیتی شیخ شیراز را واگویه نماید؛ اما همانطور که اشاره شد، موضوع پژوهش پیش رو سابقه‌ای ندارد و برای نخستین مرتبه است که پیکره کلام و ساختار لفظی و معنایی آن همسو و همجریان با هم در حوزه‌ای مشخص- تقدیم و تأخیر- مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

۳. تقدیم و تأخیر در لغت و اصطلاح

کلمه تقدیم از ماده "قدم" و مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل است که به معنای پیش انداختن و جلو دادن چیزی بر دیگری است (قیومی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۵۵). طریحی با استناد به آیه شریفه "لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله" (حجرات/۱) قدم را به سبقت جستن و پیشی گرفتن تفسیر نموده است (الطریحی، ۱۳۸۷، ۳: ۴۷۰). همچنین کلمه تأخیر از ماده "اخر" و مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل است که در معنای نقیض تقدیم (به عقب انداختن چیزی) استعمال شده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۶۳).

تقدیم و تأخیر یکی از مباحث و اصول علم معانی در بلاغت عربی به شمار می‌رود. در باب تعریف اصطلاح تقدیم و تأخیر، بیان‌های مختلفی وجود دارد که هر یک نگرنده به نکته‌ای خاص می‌باشد. به عنوان نمونه جرجانی بدون در نظر گرفتن اهداف و اغراض تقدیم، ماهیت تقدیم را چنین ترسیم می‌کند: آن قدم فیه شیء و حوّل اللفظ عن مکان الی مکان (جرجانی، بی‌تا: ۱۰۶) اینکه چیزی مقدم شود و لفظ از جایگاهش به جایگاهی دیگر منتقل شود. در طرف مقابل سلیمان طوفی به تعریف حدی اکتفا نکرده و ضمن اشاره به اغراض تقدیم می‌نویسد: هو جعل اللفظ فی رتبة قبل رتبة الأصلية أو بعدها لعراض اختصاص أو أهمية أو ضرورة (الصرصری، ۱۹۷۷م: ۱۸۹) و آن قرار دادن لفظ در جایگاهی پیش از جایگاه اصلیش یا بعد از آن، به قصد اختصاص یا به جهت اهمیت موضوع یا ضرورتی دیگر.

در میان معاصران نیز خلیل عمایرة در باب تقدیم و تأخیر چنین می‌گوید: تقدیم و تأخیر عبارت است از انتقال واژه‌ای از

۱-۴ اسلوب "تقدیم و تأخیر" در نحو

ادباء و سخن شناسان عرب کلام را منحصر در جمله اسمیه و جمله فعلیه می‌دانند و برای واژگان و مفردات هر یک از آن دو، ترتیب مشخص و معلومی تبیین کرده اند که در حالت اولیه، لازم الرعایه می‌باشند (سیدرضی، ۱۴۳۶ق، ۱: ۳۱). در صورتی که ترتیب میان ارکان جمله بر اساس قاعده اولیه بدون هیچگونه تقدیم و تأخیری - شکل پذیرد، از او به "اصل" یا زبان معیار تعبیر می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۸: ۲۷۰). اما هرگاه بر خلاف اصل، ترتیب میان آنها با جابه‌جایی های هدفمند همراه گردد، گفته می‌شود کلام از حالت اولیه خارج شده و در او تقدیم و تأخیر روی داده است.

بر خلاف نگاه غالب کنونی، تقدیم و تأخیر یک جستار بلاغی محض نبوده و نمی‌توان او را بیگانه از داده‌های اصیل نحوی دانست! سیبویه وقتی به مسأله "تقدیم و تأخیر" میان فاعل و مفعول می‌رسد، به جودت و شکوه از آن یاد کرده و با عبارت "کأنهم یقدّمون الذی بیانه أهمّ لهم و هم بیانه أعی، و ان كانا جميعاً یهمّانهم و یعنیانهم" (گویی ایشان آن چه را که بیانش مهمتر بوده مقدم می‌داشتند و به بیان آن توجه بیشتری داشتند؛ هر چند که دو لفظ مقدم و مؤخر، مورد توجه و اهتمام ایشان بوده است) مسأله تقدیم و تأخیر را از نگاه انحصاری بلاغی خارج می‌کند (سیبویه، ۱۴۲۹ق، ۱: ۱۵). او به عنوان یک نحوی صاحب نظر، با چنین نگاهی به این مسأله، هویتی نحوی به او داده است. سیبویه غرض تقدیم را در نحو صرفاً در یک مورد "بیان أهمّ" می‌داند. به باور او بسیار طبیعی است که به دور از همه اغراض و اهداف بلاغی و با رویکردی تمام نحوی و به دنبال تبیین موضوعی مهم، کلمه‌ای بر کلمه دیگری مقدم شود.

اگر بخواهیم از نظریه سیبویه حمایت کنیم، به سهولت می‌توان بر اساس دیدگاه ابن جنّی و ابوعلی فارسی بسیاری از اغراض تقدیم گفته شده در بلاغت را بر اساس گفته او شرح و تبیین نماییم (عمرو اللطفی، ۲۰۱۴: ۷). به عنوان نمونه اغراض بلاغی مانند: احتقار، تخصیص، افتخار، تحذیر، تحویف، ترحم و شکایت، تعظیم، شرافت، توجه و اهتمام، تفاؤل، تشاؤم، تحسّر، استعانت و... همه ریشه در همان "بیان أهمّ" سیبویه دارد.

مکان اصلی خود به جایی دیگر که به این ترتیب سبک کلام دگرگون شده و معنای آن تغییر می‌یابد و گوینده کلام واژگانی که جایگاه اصلی آن‌ها در ابتدای کلام است را به خاطر اظهار و ترتیب معانی مؤخر می‌کند یا واژگانی که جایگاه آن‌ها در آخر کلام است، در ابتدای جمله می‌آورد. (کرامتی، الهام؛ مقدم متقی، امیر؛ قوتی، فاطمه؛ ۱۴۰۲: ۲۲) به هر صورت معنای اصطلاحی تقدیم و تأخیر از معانی آشکار و هویداست و نیازی به سخت نمودن مقصود در این مقام نیست؛ به همین منظور بسیاری از قدماء و اندیشمندان کلام عرب به این مسأله درازا نداده و او را به بداهتش واگذار نموده‌اند. (خلیفه شوشتری، ۱۳۹۶: ۹).

۴. جایگاه اسلوب "تقدیم و تأخیر" در علوم نقلی

در میان زبان های مورد توجه امروزه، زبان عربی از اندک زبان هایی است که هر نویسنده‌ی هنرور و دارای طبع سلیمی به راحتی می‌تواند با استفاده از آرایه‌های گوناگون و فنون نگارشی آن معانی جدید و بلیغی بیافریند. شاید به همین دلیل است که اندیشمندان و خردورزان بر جایگاه منبع و مقام والای کلام عربی -نظم- اتفاق نظر دارند و همواره به بزرگی و عظمت از او یاد می‌کنند (جرجانی، بی‌تا: ۸۰). ابوهلال عسکری همین معنا را در تمجید و تکریم از ساحت "لفظ" در مقابل معنا پذیرفته است (المسیری، ۲۰۰۵م: ۴۵). اگر ساختار ادبیات عربی را بر سه پایه ساحت لفظ، ساحت معنی و ساحت اسناد بدانیم، هر یک از آنان قوانین، احکام، عناصر و موادی را دارايند که در غنای ادبی زبان عربی تأثیرات مستقیمی گذاشته اند.

از جمله آن عناصر کارا و تأثیرگذار عنصر "تقدیم و تأخیر" است که از دیرباز مورد توجه نویسندگان و ادیبان بوده است. آنان به این نکته رسیده بودند که در پی افاده یک معنا و تجسم مرام ذهنی، تنها بهره‌وری از مفردات و جملات و هم‌ردیفی آنان در جوار یکدیگر کافی نیست؛ بلکه نوع جای‌گذاری و جایگاه‌بخشی به آنان در کنار یکدیگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد. اگرچه مسأله تقدیم و تأخیر در وهله نخست نمودی کم‌مایه و سهل به خود دارد، اما بسیاری از احکام و قوانین عمومی شریعت، تخصیص ها و تقییدها و تبصره‌ها توسط او صورت می‌گیرد. آغاز سعی از صفا، رعایت ترتیب در اعضاء وضو و نماز، پرداخت زکات فطره پیش از نماز عید فطر، اقامه نماز عید قربان پیش از قربانی و ترتیب نمازهای یومیه از جمله احکام الزامی است که بر اساس قاعده تقدیم و تأخیر استنباط شده‌اند (جوادی، ۱۳۹۹: ۶۵-۵۹).

۲-۴ اسلوب "تقدیم و تأخیر" در بلاغت

"تقدیم و تأخیر" به عنوان یکی از حالات لفظی که بر مسندالیه عارض می‌شود، پس از مباحث ذکر و حذف و تعریف و تنکیر مسندالیه در علم معانی آمده است. در این باب ماهیت تقدیم و تأخیر و چرایی آن، اغراض و ظرائف بلاغی تقدیم و تأخیر و شرایط و کیفیت حصول او بررسی شده است. از اولین کسانی که به این مسأله پرداخته، خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ هـ) است. سیبویه در باب ابتداء الکتاب می‌نویسد: زعم الخلیل أنه يستقبح أن يقول "قائمٌ زيدٌ" و ذاک اذا لم تجعل قائماً مقدماً مبنياً علی المبتدا و هذا التقديم عربیٌ جیدٌ و ذلک قولک "تمیمیُّ أنا" (عمرو اللطفی، ۲۰۱۴م: ۲).

از دیگر کسانی که جزء اولین ارائه کنندگان این جستار است، یونس بن حبیب، امام نحوی های بصره و شاعر نامدار عراق عرب است. او در بحث جواب شرط پس از استفهام، مانند: ان تأتني أتيك؛ جمله دوم را در نیت تقدیم دانسته و اصلش را "آتیک ان تأتني" می‌داند (عمرو اللطفی، ۲۰۱۴م: ۳). این سیر تحلیلی پیوسته میان ادباء و نویسندگان تطوّر می‌یابد تا سیبویه و ابن جنّی و عبدالقاهر جرجانی که نظریات بدیعی را در این زمینه ارائه نموده اند. سیبویه فارغ از خوانش بلاغی تقدیم و تأخیر، رنگ و لعابی تمام نحوی به او داده و در بحث میان فاعل و مفعول و فعل دو مفعولی کسا به خوبی به این مسأله پرداخته است (سیبویه، ۱۴۲۹ق: ۱ و ۳۴ و ۴۲). ابن جنّی نیز با تقسیم تقدیم و تأخیر به دو قسم: ۱. مطابق با قانون و قیاس و ۲. از باب اضطراب شعری، با رویکردی نحوی به تبیین فروعات این باب پرداخته است (ابن جنّی، ۱۳۸۷، ۲: ۳۸۲).

اما جرجانی بر خلاف پیشینیان نحوی خود، موضعی میانه و نو اختیار می‌کند. او به دنبال نظریه معروف "نظم" اش و تحکیم چارچوب آن و تبیین ارتباط پرابهام میان نحو و بلاغت، این مسأله را از بن یک مسأله نحوی-بلاغی اعلام می‌دارد. دکتر احمد مطلوب می‌نویسد: منهج علمی جرجانی با منهج نحوی ها متفاوت است؛ همانطور که در درک و تفسیر اسلوب‌های ادبی میان آنان تفاوت‌های بسیاری دیده می‌شود. در نگاه او جرجانی به موضوعات ادبی که توسط برخی به انزوای تاریکی رفته بود، جان دوباره‌ای بخشیده و بر این باور است که عده‌ای تا پیش از جرجانی تمام مباحث علمی و ادبی را محصور در اعراب و بناء کرده بودند (می‌الیان الاحمر، ۲۰۰۱م: ۶۵).

عبدالقاهر جرجانی بر پایه نظریه نظم، آنچنان قرابت ناگسستگی میان داده‌های نحو و بلاغت ترسیم می‌کند و میان آن دو آمیختگی اصیلی برقرار می‌نماید، که به راحتی می‌توان مسأله تقدیم و تأخیر را به عنوان یک جستار نحوی-بلاغی دانست. او پس از آن که بنیادهای اساسی نظریه نظم را با تأکید بر فراگیری اصول و قوانین نحو و رعایت آداب دستوری آن یادآور می‌شود، به محسنات کلام همچون تقدیم و تأخیر مسندالیه، حذف و ذکر، تعریف و تنکیر و اعاده و تکرار آن اشاره می‌کند (جرجانی، بی‌تا: ۸۵). برخی از معاصرین اهل تحقیق نیز بر این باورند که میان نحو و بلاغت نمی‌توان فصل واقعی در نظر گرفت و هر چند میان این دو تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، حقیقی نیستند (می‌الیان الاحمر، ۲۰۰۱م: ۷۴).

با قطع نظر از مسأله یاد شده که فوائد عملی مهمی هم بر او مترتب نیست، موضوع بعدی که درباره تقدیم و تأخیر در بلاغت به آن پرداخته شده است، انواع آن می‌باشد. ابن جنّی انواع تقدیم و تأخیر را بر دو قسم می‌داند: ۱. آنچه بر اساس قیاس و قانون و قاعده است ۲. آنچه بر اساس ضرورت شعری است. جالب آن که ابن جنّی در تبیین و توضیح دو قسم یاد شده، هیچ اشاره ای به داده‌های بلاغی نکرده و بر اساس قواعد نحو به تبیین و شرح مسأله می‌پردازد. (ابن جنّی، ۱۳۸۷، ۲: ۳۸۲ و عمرو اللطفی، ۲۰۱۴م: ۷).

جرجانی با نگاه دقیق تری به مسأله تقدیم و تأخیر پرداخته و در آغازین سخن، این باب را به عناوین پر طمطراقی چون "کثیر الفوائد، جمّ المحاسن، واسع التصرف، بعيد الغایة، لا یزال یفتّر لک عن بدیعۀ و یفّضی بک الی لطیفۀ" توصیف می‌کند (جرجانی، بی‌تا: ۱۰۶). او در ادامه تقدیم و تأخیر را به دو نوع رئیسی تقسیم می‌کند: ۱. تقدیم علی نیة التأخیر؛ آنچه تقدّم یافته، اما بر همان اعراب و جایگاه پیش از تقدیم است ۲. تقدیم لا علی نیة التأخیر؛ تقدّم یافته‌ای که بر جایگاه و اعراب پیش از تقدیمش نیست (جرجانی، بی‌تا: ۱۰۶). تقسیمات دیگری نیز برای تقدیم و تأخیر بیان شده است که به جهت رعایت اختصار به همان منابع ارجاع داده می‌شود (البریکی، ۱۴۲۹: ۲۸۲-۲۷۲).

سعدی و نبوغ تازی‌سرایی

سعدی در مدرسه نظامیه بغداد که در بلاد اسلامی آن روزگار وجاهت و مرتبه‌ای خاص یافته بود، بر آموخته‌های دینی پدرش فروغی دیگر بخشید و توانست از کرسی تدریس بسیاری از رجال

و جایگاه ربطی او میان ادبیات گوناگون می‌باشد. اگر در نگاه اندیشمندان و سخن‌شناسان، سعدی به استاد سخن یا استاد علی‌الاطلاق در ادبیات پارسی نام گرفته، آیا این عنوان نامی هیچ نگاه مستقیم یا غیر مستقیمی به سروده‌های عربی او نخواهد داشت؟

به باور نگارندگان آنانی که ساختار و بافت نحوی - بلاغی اشعار عربی سعدی را سست پنداشته و آنها را از حدود ظرافت‌های شعری خارج دانسته‌اند، ناخواسته گوشه‌ای به هنرنمایی‌های ادبی پارسی سعدی زده‌اند! زیرا هنر و اصالت هنری شاعری که مسلط به زبانهای گوناگون است، ناگزیر از یک روح ادبی و از یک کالبد هنری خیزش دارد. حسین علی محفوظ که جایگاه انتقادی تندى در این باره اخذ نموده، سعدی را یک فرد کاملاً مطلع به زبان عربی می‌داند (محفوظ، بی‌تا: ۶۰)؛ همچنین احسان عباس تنها قصیده راثیه سعدی را آینه تمام‌نمای هنرنمایی‌های عربی سعدی معرفی می‌کند (مقدم متقی، ۱۳۹۵: ۱۱). از سویی مؤید شیرازی سعدی را در میان شاعران نامدار عرب "مردافکنی بلامنازع و سخن‌پردازی بی‌رقیب" دانسته است (مؤید شیرازی، ۱۳۵۳: ۲).

سعدی نه تنها با ادبیات عربی آشنا بوده که تمام اجزاء و سازه‌های کلامی آن را به خوبی دریافته است. او در جاهایی از نوشته‌های خود به اصطلاحات خاص نحوی همچون "اسم کان"، "خبر کان"، "نحوی"، "نحو"، "ضرب زید عمرو"، "باب لاینصرف"، "کان المتعدی عمرو"، "رفع"، "جر"، "عامل الجر"، "فتح" و "ضمه" اشاره کرده است (مؤمنی هزاهو، ۱۳۹۸: ۳). همچنین با کاوش در همان تعداد اندک اشعار عربی سعدی به حجم انبوهی از مضمون‌آفرینی‌های بدیع و نو بر می‌خوریم که ظرافت‌بخشی و انسجام بیشتر سروده‌های او را به دنبال دارد. گواه بر این مدعا که بی‌ارتباط با روی سخن نگارندگان نیست، پرتوافکنی ادبی قرآن کریم بر تارک سروده‌های عربی سعدی می‌باشد.

بررسی نمونه‌ها

در میان تمامی سروده‌های عربی سعدی، ۱۷۷ مرتبه از اسلوب "تقدیم و تأخیر" استفاده شده که از جهت قواعد ادبی و اغراض بلاغی با یکدیگر متفاوت‌اند. بسیاری از آنها بدون اختیار و میل شاعرانه و صرفاً بر اساس قواعد الزام‌آوری مقدم شده‌اند که سعدی ناگزیر از مراعات آنها بوده است؛ در طرف دیگر تقدیم‌یافته‌های دیگری وجود دارد که سعدی به منظور عمق‌بخشی به سروده خود و ابداع معانی شگرف - در پی تجسم ذوق هنری

نامدار اسلامی آن دوران بهره وافی ببرد. پیرامون چگونگی علم‌آموزی و گذران زندگی نو و تازه شیخ اجل در نظامیه، داده‌های چندان استوار و متقنی در دست نیست، تنها چیزی که بخشی از آن زمانه را گزارش می‌دهد، اشارات خود استاد سخن در باب هفتم بوستان است که در این باره آورده است: مرا در نظامیه ادرار بود/ شب و روز تلقین و تکرار بود؛ مرا استاد را گفتم ای پر خرد/ فلان یار بر من حسد می‌برد... (سعدی، ۱۳۹۲: ۱۵۹)

سعدی تمام اندوخته‌های نظری و عملی چندین ساله خویش - از دوران پر هیاهوی طفولیت تا روزگار ادب‌آموزی شبابت و جهان‌دیدگی کهولت- را در هنر تصویرگری ادبی به کار بست و آثار شگرفی خلق نمود که تاکنون همچون صحیفه‌ای فروزنده در پهنه آفرینش پرتوافکنی می‌کند. اوج غنای ادبی (نحوی- بلاغی) سروده‌های عربی سعدی از چهار عنصر بنیادین تشکیل یافته است:

۱. سود جستن از هنر تصویرگری ادبیات پارسی
۲. اشراف کامل بر قواعد کلام عربی (صرف، نحو و بلاغت)
۳. بهره‌وری از آیات کلیدی قرآن کریم و مفاهیم دینی
۴. تجمیع مضامین علوم و فنون مختلف و هم‌آرایی آنان کنار یکدیگر

همه‌ی این موارد یاد شده از "استاد سخن" نوشین‌گفتار پارسی "عربی سرای تحریر طرفه‌ای به ارمغان آورد که بر بالاترین قله‌های اوج ادبیات عربی تکیه زده است. مقدار سروده‌های عربی سعدی که تا کنون به ثبت رسیده، بالغ بر ۶۸۲ بیت می‌باشد که از این مقدار ۵۹۴ بیت عربی و ۸۸ بیت به سبک ملمع سروده شده است (حیدری، ۱۳۹۹: مقدمه). در نگاه احسان عباس، سعدی اشعار عربی دیگری هم سروده و این مقدار موجود تمام سروده‌های عربی او نمی‌باشد؛ او با دفاع تمام عیار از کیفیت و سبک و سیاق اشعار عربی سعدی، در مقدمه کتاب شعرهای عربی سعدی می‌نویسد: "می‌خواهم به قطع و یقین بگویم آنچه از شعر عربی سعدی به ما رسیده است، جز اندکی از سروده‌های او را نشان نمی‌دهد." (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: مقدمه)

بلوغ ادبیات عربی در کلام سعدی

بی‌گمان نمی‌توان قریحه ذاتی سعدی را منحصر در یک زبان خاص دانست. با آن که میان زبان پارسی و عربی، تفاوت‌های دستوری، واژگانی و ساختاری بسیاری وجود دارد، اما یک روح حاکم بر تمامی زبان‌ها حکم‌فرمایی می‌کند و آن "اصالت هنر"

خود - از آنان بهره برده است. به عنوان نمونه تعدادی از تقدیم و تأخیرهای جوازی سروده‌های سعدی را - بدون تمییز میان انواع اعرابی آنها - بررسی می‌نماییم:

أَقْرَبُ بَأْنِ الصَّبْرِ أَلْزَمُ مَوْنِسَ

بلی فی مضیق الحبّ أغدُرُ صاحب

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۶ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۴) ترجمه: آری اقرار می‌کنم که شکیبایی دمسازترین مونس‌هاست، اما همین شکیبایی در تنگنای عشق نابکارترین همراهان است. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۵) ترتیب اصلی: اقرَبُ بَأْنِ الصَّبْرِ أَلْزَمُ مَوْنِسَ / بلی أغدُرُ صاحب فی مضیق الحبّ.

غرض اصلی از این تقدیم، مراعات فواصل (عقارب، لازب و صاحب) در آخر ابیات و حفظ هم‌آوایی آنان است. البته احتمال می‌رود شاعر که از فراق یار و دل باختگی به ستوه آمده در پی ایجاد معنای "شکایت" دست به چنین تقدیمی زده باشد. او در مقام گله‌مندی از تنگ‌ناهای ناهموار مسیر عشق و فراق‌های بی‌امانش، لب به شکایت گشوده و به همین منظور از این تقدیم استفاده نموده است. با نگاه دیگری به این بیت می‌توان غرض "تعجب" را دخیل در این تقدیم دانست. به این معنا که شاعر در ابتدا اذعان می‌کند تنها راه آرامش در آن لحظات دیچور، بردباری است، سپس در مقام تعجب، حیران و سرگشته به تنگ‌ناهای مسیر عشق اشاره می‌کند. چنین می‌نماید که چنین ناهمواری و دشواری‌های راه را نمی‌دانسته و کور وار قدم بر آن عرصه رازآلود نهاده است. به عنوان آخرین احتمال، غرض "اشعار بر علیّت" را می‌توان مطرح نمود. چه بسا سعدی چنین خواسته بگوید که بله، صبر بسیار همدم خوبی است، اما چرا در طیّ مسیر عشق، به همگام ناروایی دگرگون می‌شود؟ و بعد در مقام پاسخ به این پرسش می‌نویسد: چون در تنگ‌ناهای مسیر شیدایی کاری از او بر نمی‌آید. با تقدیم "بلی فی مضیق الحبّ" به علت جمله مؤخر "أغدر صاحب" اشاره نموده است.

و إن عتبوا ذرهم یخوضوا و یلعبوا

فلی بک شغلٍ عن مَلامة عاتب

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۶ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۶) ترجمه: اگر به ملامتم برخیزند، بگذار تا داد سخن دهند و دل خوش دارند که من از تو، به ملامت ایشان نمی‌پردازم. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۷) ترتیب اصلی: و ان عتبوا ذرهم یخوضوا و یلعبوا / فشغل بک لی عن ملامة عاتب.

سعدی در این بیت همچنان به دنبال دل‌باختگی و طیّ مسیر محبت، عاشقانه می‌سراید. او که پیوسته از خرده‌گیری و ایرادهای مغرضانه دوستان در رنجش است، این بار تمامی آنان را به دیچور نسیان سپرده و با نگرشی به داشته‌های خود، به عشق و معشوقه و شور درونی خود می‌بالد. به همین منظور در پی ایجاد غرض "افتخار" ترتیب عناصر جمله "فشغل بک لی" را به "فلی بک شغل" دگرگون کرده است. یعنی در قبال همه آن ریشخندها و سرزنش‌ها، این عشقی که برای من است (اشتغال به معشوقه) در خودشیفتگی و خرسندی مرا کافی است. غرض دیگری که می‌تواند تمام‌کننده غرض افتخار و ضمیمه او باشد، "تخصیص" است. همان معنای پیشین که افتخار سعدی را به دنبال داشت همراه با تخصیص، معنای رسا و گیراتری را به تصویر می‌کشد. یعنی معنای افتخار همراه با تخصیصی که مبالغه در معنا را ایجاد می‌نماید. البته می‌توان غرض "تخصیص" را بدون جزء متمم "افتخار" در نظر گرفت و آن را هدفی مستقل پنداشت. به این معنا که در برابر همه آن ناجوانمردی‌های دوستان، این که دلداگی و محبت به تو، تنها برای من است و دیگران را در این مصاف سهمی نیست، مرا کافی است.

فیا لیت شعری أیّ أرض ترحلوا

و بینی و بین الحیّ بیدُ أجوبها

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۵ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۲) ترجمه: کاش می‌دانستم به سوی کدام سرزمین کوچ کردند تا هر چند میان من و قبیله معشوق بیابان‌هائی باید آنها را درنوردم. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۳) ترتیب اصلی: فیا لیت شعری أیّ أرض ترحلوا / و بیدُ بینی و بین الحیّ أجوبها.

غرض اصلی تقدیم در این بیت توجه دادن به این نکته است که آنچه تقدّم یافته، خبر بوده و نعمت نمی‌باشد. زیرا اگر کلام بر اساس ترتیب طبیعی و به صورت "و بیدُ بینی و بین الحیّ أجوبها" می‌بود، احتمال آن می‌رفت که خبر با نعت اشتباه گردد. هدف دیگری که می‌تواند در این تقدیم وجود داشته باشد، "تحرّس" است. سعدی دل‌باخته که شرق و غرب گیتی را به امید نشانی از معشوقه‌اش می‌کاود، در ابتدا آرزومندانه چنین می‌نوازد که وا اسفاه! ای کاش می‌دانستم قافله معشوقه به کدام سرزمین بار سفر افکنده است! سپس در مقام پاسخ به آرزوی خود با حسرت و اندوه بسیار می‌نگارد؛ هرگز به آنان دست نخواهم یافت که میان من و آنان راه‌های بسیار است. استفاده از فنّ تقدیم و جابه‌جایی میان "بیدُ" و "بینی و بین الحیّ" اشاره‌ای گنگ بر

وی در میان ایشان نیست. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۳) ترتیب اصلی: یشنی علیه ذوو الأحلام جمهره/ و ما مثنی هنالك حقّ اثناؤه.

آنچه در منظومه فکری سعدی به تقدیم "هنالك" انتها یافته، افاده معنای "تعجب" است. او که در مصراع اول همه آرزومندان را در مقام ستایش و تقدیس احدیت توصیف می‌کند، در مصراع بعد به سبب آن که هیچ ستایشگر شایسته‌ای میان آنان نمی‌بیند به شگفتی و اعجاب می‌آید. سعدی برای آن که در این معنا نیز لطافت هنری خود را به کار گرفته باشد و معنای تعجب را به جان خوانندگانش نهاده باشد، "هنالك" را بر اسم ما تقدیم داده است. غرض دیگری که می‌تواند احتمال درستی برای این تقدیم باشد، "توبیخ" و "شکایت" است. سعدی از خیل انبوه مقدّس‌مآبان که حقّ تقدیس و عبودیت الهی را ادا نموده اند، زبان به انتقاد و اعتراض گشوده و با استفاده از فنّ تقدیم به این مرام اشاره کرده است.

و ان غمدوا السیف اللواظ فی الکرى

أليس لهم فى القلب ضربة لازب

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۶ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۴) ترجمه: چه سود که به هنگام غنودن، شمشیر نگاه را در نیام کنند. مگر از نگاهیشان زخمی کاری بر دل نیست؟ (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۴) ترتیب اصلی: و ان غمدوا السیف اللواظ فی الکرى / أليس ضربه لازب لهم فى القلب.

غرض اصلی در این تقدیم، "مراعات فواصل" (عناكب، عقارب و ضربه لازب) در آخر ابیات و حفظ هم‌آوایی میان آنان است. غرض دیگری که می‌تواند در این تقدیم نقش داشته باشد "توبیخ" است. سعدی که به رایگان دلباخته معشوقه‌ای خودخواه شده، بی‌توجهی او را به باد انتقاد و توبیخ گرفته و این معنا را با تقدیم "لهم" بر سایر عناصر کلام رسانده است.

و ربّ غلام صائم بطنه خلا

و میزانه من سوء فعلته امتلا

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۷ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۲) ترجمه: چه بسیار بنده روزه‌داری که هیچ نخورده، اما از بدکرداری وزنه اعمالش سنگین شده است! (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۲) ترتیب اصلی: و ربّ غلام صائم بطنه خلا / و میزانه امتلا من سوء فعلته.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "غرض موسیقایی" به منظور حفظ هم‌آوایی میان نوای آهنگین دو کلمه خلا و امتلا

این مطلب می‌باشد. غرض دیگری که می‌تواند در این تقدیم نمودی هنرمندانه داشته باشد، به کار بستن غرض تحقیر است؛ شاعر از آنجا که بی‌صبرانه مشتاق دیدار محبوبش است، دوری حقیقی را که همان بید - در نوردیدن بیابان - است، با تأخیر لفظی کلمه ناچیز و بی‌اهمیت شماره و با تقدیم کلمه "بینی و بین الحی" فاصله میان خود و محبوبه‌اش را ناچیز انگاشته است. غرض دیگری که احتمال آن کمتر از موارد پیشین است، "شکایت" است. استاد سخن با پیشی دادن به کلمه "بینی و بین الحی" فغان سر داده و از دوری میان خویش و محبوبه‌اش می‌نالند.

على قلبى العدوان من عینى

التي دعت الى تيه الهوى فأضلت

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۵ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۶) ترجمه: بر دل از دیدگانم ستم رفت. دیدگانی که دل را به وادی عشق خوانده او را گمراه کردند. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۷) ترتیب اصلی: العدوان من عینى على قلبى / التي دعت الى تيه الهوى فأضلت.

مقصود اولیه از این تقدیم، توجه دادن به این نکته است که آنچه تقدّم یافته خبر بوده و نعت نمی‌باشد. زیرا اگر عناصر مصراع اول در ترتیب عادی‌اش به کار می‌رفتند "على قلبى" به اشتباه، نعت برای العدوان قلمداد می‌شد. غرض بلاغی دیگری که می‌تواند در این تقدیم احتمال داده شود "ترحم" است. سعدی دلباخته‌ی واله همچنان از هجران و دوری یار می‌نالند و به دنبال آن که نظر محبوبه‌اش را به خود معطوف کند، از این تقدیم استفاده نموده تا شاید روزه‌های بر وصال او سوسو نماید. او سخن به قلب دردمندش گشوده تا مورد محبت و عطوفت یار قرار گیرد. "شکایت" یکی دیگر از احتمالاتی است که می‌تواند در به کار گرفتن فنّ تقدیم در این بیت نقش داشته باشد. گمانه دیگری که در این تقدیم مطرح می‌باشد، توجه دادن به جایگاه مقدّس قلب است؛ ممکن است سعدی به دنبال غرض "شرافت" قلب را بر دیگر کلمات تقدیم داده است. آخرین احتمال از اغراض بلاغی در این بیت "توبیخ" است که سعدی به منظور نکوهش فراق و دوری یار، او را به باد سرزنش و ملامت گرفته و در ابتدا از قلب ستم‌دیده‌اش حکایت می‌کند.

یشنی علیه ذوو الأحلام جمهره

و ما هنالك مثنی حقّ اثناؤه

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۵ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۲) ترجمه: آرزومندان همگی او را ستایش می‌کنند، اما ستایشگری شایسته

می‌باشد. "احتقار" نیز از دیگر احتمالات این تقدیم است که طراوت معنوی این شعر را فزونی می‌بخشد. سعدی در مقام وعظ چنین می‌نگارد که اگر کسی تمام روز را روزه‌دار باشد اما در مقام عمل، بدی هایش بر خوبی های او سنگینی نماید، چنین فردی رستگار نخواهد بود. احتمال دیگری که در این تقدیم مطرح است "صحتّ مقابله" در انتهای دو مصراع میان دو کلمه خلا و امتلا می‌باشد. در همین راستا می‌توان دو غرض "شتاب در بدگویی" و "تهکم" را نیز از احتمالات این تقدیم دانست.

و لیس لمغصوب الفؤاد شکایة

و ان هلك المغصوب فی ید غاصب

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۶ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۴) ترجمه: اگر دل در کف دلبر نابود شود، دلباخته را شکوه‌ای نباشد. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۴) ترتیب اصلی: و لیس شکایة لمغصوب الفؤاد/ و ان هلك المغصوب فی ید غاصب.

غرض بنیادین سعدی از این تقدیم، "ترحم" است. او در ادامه‌ی ناله و افغان های بی امان کوره‌راه های مسیر دلداگی، این بار چاره‌ای به خود ندیده و با افاده معنای ترحم در پی دلجویی از معشوقه بر می‌آید. به همین منظور "قلب به تاراج رفته" اش را تقدیم داده تا شاید، مرهمی از جانب یار بر او نهاده شود. غرض دیگری که احتمال درستی برای این تقدیم به نظر می‌آید "استعانت" است. سعدی که همچنان واله و حیران است، چشم به یاری یار دوخته و دست تمنا به سویی دراز نموده است. آخرین احتمالی که در این بیت داده می‌شود غرض "تویب" است؛ سعدی که دیگر تاب نازیدن و تیخ‌های پی در پی محبوبه شیرین را ندارد، با تقدیم "مغصوب الفؤاد" او را مورد مذمت و نکوهش هنری خویش قرار داده است.

مادام ینسرح الغزلان فی الوادی

احذر یفوتک صید یابن صیّاد

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۶ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۴) ترجمه: زنه‌ار ای "ابن صیّاد" مادام که آهوان در مرغزارها چمان و چران هستند شکاری را از دست ندهی! (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۵) ترتیب اصلی: مادام الغزلان ینسرح فی الوادی / احذر یفوتک صید یابن صیّاد.

غرض اصلی از این تقدیم "تبیین حال" است. سعدی برای آن که تصویر درستی از آن چمنزارهای سرسبز و خرم در نهان ذهن خود ارائه دهد، از فن تقدیم استفاده نموده است. او با تقدیم

"ینسرح" اذهان مخاطبین را به گشت و گذارهای مستانه آهوان در سبزه‌زارها سوق داده و حال آنان را به روشنی شرح داده است. غرض دیگری که زیبایی این بیت را افزون می‌کند، "اشعار بر علیّت" است. به این تقریر که چمیدن و چریدن آزادانه آهوان در صحرا، سبب آسوده خاطر بودن و بی‌توجهی صیّاد بوده و در نهایت فوت صید را به دنبال دارد. به همین دلیل علت یا همان "ینسرح" بر دیگر کلمات مقدم شده است.

و جاریة الدنیا نعمة کفّھا

محبّة لکنّھا کلب الظفر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۱ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۸۲) ترجمه: معشوقه‌ی دنیا در لطافت دست‌ها دوست داشتنی است، اما ناخن هایش به سگان هار می‌ماند. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۸۲) ترتیب اصلی: و جاریة الدنیا محبّة نعمة کفّھا / لکنّھا کلب الظفر.

غرض اصلی سعدی از این تقدیم "تلذذ" است. او دنیا را به عروسی نازک اندام و ظریف تشبیه نموده، که ناخن‌هایی سگ مانند به دستان دارد. "نعمه کفّھا" می‌تواند یادآور لطافت و جمال یار سعدی باشد که با نام و یاد زیبایی های او به آرامش روح و روان می‌رسد. غرض دیگر این تقدیم می‌تواند "صحتّ مقابله" در پایان هر مصراع باشد. به این صورت که سعدی با استفاده از فن تقدیم، میان نعمة کفّھا و کلب الظفر، تقابل زیبایی را به تصویر کشیده است.

أکاد اذا تمشی لدیّ تبخترأ

أموت و أحيی ان مررت علی قبری

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۲ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۹۲) ترجمه: چون دامن‌کشان از کنارم می‌گذری می‌میرم و اگر باز بر خاکم گذر نمایی زنده خواهم شد. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۹۳) ترتیب اصلی: اکاد أموت اذا تمشی لدیّ تبخترأ و أحيی ان مررت علی قبری.

غرض اصلی تقدیم در این بیت ایجاد "مناسبت متأخر" با بعد (برقراری تناسب جایگاهی میان أموت و أحيی) است. غرض دیگری که در این تقدیم احتمال آن داده می‌شود "تنقل" به شیوه تدلی (موت و حیات) می‌باشد. "اشعار بر علیّت" نیز از جمله احتمالاتی است که در این تقدیم وجود دارد. گویا سعدی چنین تصویرنگری می‌کند که با ناز و کرشمه گذر کردن محبوبه، سبب مرگ شاعر و حیات او پس از مرگ است! آخرین احتمالی که در

حال که تمام بغداد از بین رفته، آرزوی سعدی پس از تخریب آن، تنها دستیابی به نسیمی از آنجاست. اغراض دیگری همچون "شکایت"، "اهتمام و توجه" و "تشویق به متأخر" از دیگر احتمالات این تقدیم می‌باشد. شکایت در مقام بیان خشم و اندوه سعدی از هجوم وحشیانه مغولان به آن سامان است. در غرض اهتمام و توجه برای سوق دادن اذهان به ظلم و تعدی رفته بر بغداد از تقدیم استفاده کرده است. در تشویق به متأخر سعدی چنین اراده نموده با تقدیم کلمه "نسیم صبا بغداد" همگان را به این وا دارد که چه بر سر بغداد و نسیم دل انگیز و دیگر زیبایی های او آمد؟

ان كنت يا ولدي بالحق منتفعاً

هذی نصیحة آباء للأولاد

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۷ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۶) ترجمه: نور چشم، اگر از حقیقت بهره گیر هستی، آنچه می‌گویم اندرزهایی است که پدران فرزندان را می‌دهند. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۷) ترتیب اصلی: یا ولدی ان كنت منتفعاً بالحق/ هذی نصیحة آباء لأولاد.

غرض اصلی شاعر از این تقدیم "اهتمام و توجه" است. سعدی چنین اراده نموده که نسبت به حق و درستی، توجه بیشتری شود، بنابراین از فن تقدیم استفاده نموده است. غرض دیگری که معنای کلام را جهت دهی می‌کند "حث و البعث" می‌باشد. با این تقدیم شاعر به صورتی لطیف، شنونده را به حق‌گرایی سوق داده است. "تخصیص" و "شرافت" از دیگر اغراض احتمالی در این تقدیم می‌باشند. در احتمال اول چنین می‌گوید که اگر تنها پیروی حق هستی و نفس تو آلوده به باطل و بوجی و آلودگی نیست، نصیحتت کنم! در احتمال آخر به احترام مقام حق و حقیقت، کلمه آن را بر دیگر کلمات تقدیم داده است. ایزکر فی اعلی المنابر خطبة

و مستعصم بالله لم یک فی الذکر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۰ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۷۰) ترجمه: آیا بر فراز منبرها خطبه‌ای بی آن که نام مستعصم بالله در آن ذکر گردد، خوانده خواهد شد؟ (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۷۰) ترتیب اصلی: ایزکر خطبة فی اعلی المنابر/ و مستعصم بالله لم یک فی الذکر.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "انکار و غرابت" می‌باشد. سعدی در عین ناباوری و کمال تعجب می‌پرسد آیا ممکن است بر والاترین منبرها خطبه‌ای قرائت شود و نام مستعصم بالله در آن ذکر نگردد! او که متأثر از علاقه و میل به بنی‌العباس چنین

اغراض این تقدیم دیده می‌شود "صحّت مقابله" در مصراع دوم میان (موت و حیات) می‌باشد.

الجنّ و الانس و الاکوان جمهرة

تخرّ بین یدیه سجّداً ذللاً

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۴ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۲۴) ترجمه: پریان و انسان ها و جهان آفرینش، همگی در پیشگاه وی به تواضع سجده می‌برند. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۲۵) ترتیب اصلی: الجنّ و الانس و الاکوان جمهرة/ تخرّ سجّداً ذللاً بین یدیه.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "مراعات فواصل" (عملا، جیلا و ذللاً) در آخر ابیات و حفظ هم‌آوایی میان آنان است. غرض احتمالی دیگر از این تقدیم می‌تواند "تبیین حال" باشد. سعدی برای آن که حال کائنات در پیشگاه الهی را به تصویر درآید از این تقدیم بهره برده است. دو غرض "احترار" و "تعظیم" نیز از احتمالات این تقدیم می‌باشند. هر دو یک نگاره معنایی را به تصویر می‌کشند؛ اولی خواری و فقر محض کائنات را به پیشگاه قادر متعال به تصویر درآورده و دومی همسوی با او، عظمت و هیمنه کردگار نظام هستی را یادآور گردیده است.

نسیم صبا بغداد بعد خرابها

تمنیت لو کانت تمرّ علی قبری

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۴) ترجمه: پس از ویرانی بغداد آرزو می‌کنم که نسیم آن دیار بر گور من بگذرد، که خردمندان را مرگ از زندگی اندوه‌زا خوشتر است. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۴) ترتیب اصلی: تمنیت نسیم صبا بغداد بعد خرابها/ لو کانت تمرّ علی قبری.

غرض اصلی از این تقدیم "تعظیم" است. همانطور که پیشتر گفته شد سعدی بسیار در رثای بغداد هنرنمایی نموده و این بیت نیز جزئی از آن اثر مانا می‌باشد. او در این بیت در راستای اعزاز و بزرگداشت بغداد، "نسیم صبا بغداد" را بر دیگر کلمات پیشی داده است. غرض دیگر تقدیم می‌تواند "شرافت" باشد. از آنجا که شاعر از حوادث بغداد ناراحت بوده و بسیار به آن سامان علاقه داشته، به دلیل منزلت و جایگاه بغداد در نگاه او، این کلمه را مقدم نموده است. غرض دیگری که با به کار بستن او، زیبایی معنوی این بیت فزونی می‌یابد "تحرّس" است. سعدی همچنان دلباخته آن سرزمین خرم گشته و با یاد و خاطرات آن سرزمین، زخم‌های کاری جان خویش را مرهم می‌نهد. غرض احتمالی دیگر برای این تقدیم "مناسبت متأخر با بعد" است. به این معنا

سروده، نمی‌تواند ببیند در مهمترین مساجد و شلوغ‌ترین منبرهای شهر نامی از خلیفه عباسی به میان نیاید! به همین منظور برای افاده انکار و غرابت از فن تقدیم سود جسته است. غرض "شرافت" و "تعظیم" به ساحت پر ارج منابر وعظ و خطابه - که در بغداد بازار گرمی پیدا کرده بود- از دیگر احتمالات تقدیم در این بیت است.

وقفبت بعبادان بعد صراحتها

رأيت خضيباً كالمني بدم النحر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۰ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۸) ترجمه: از روی عبادان (آبادان) گذشتم و چون در عبادان ایستادم، آن جا را خونین یافتم، چون صحرای منی که از خون شترهای قربانی رنگین باشد. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۸) ترتیب اصلی: وقفبت بعبادان بعد صراحتها/ رأيت خضيباً بدم النحر كالمني.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "مراعات فواصل" (الخدر، الخبر و النحر) در آخر ابیات و حفظ هم‌آوایی میان آنان است. "شکایت"، "شرافت"، "تعظیم" و "تأکید مضاعف مضمون" از دیگر احتمالات این تقدیم می‌باشند. در احتمال شکایت سعدی به دنبال آن است تا با به کارگیری فن تقدیم و افاده معنای تظلم و دادخواهی، اعتراض و خشم نهان خود را اعلام نماید. در احتمال شرافت و تعظیم، از آنجا که در فرهنگ آئینی شاعر "منی" مکان مقدسی به حساب می‌آید، آن شرافت و بزرگی را در ترتیب میان الفاظ رعایت نموده است. در احتمال اخیر، برای آن که استاد سخن نهایت خون‌ریزی و قتل و غارت وحشیان تاتار را به تصویر درآورد، از تقدیم "منی" بهره برده تا مضمون پیشین را پررنگ‌تر نمایان سازد.

لحي الله من يسدي اليه بنعمة

و عند هجوم الناس يألف الغدر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۶) ترجمه: پروردگار آن را که نعمت می‌دهد و هنگام هجوم اوباشان نابکاری می‌ورزد، نابود سازد (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۷) ترتیب اصلی: لحي الله من يسدي اليه بنعمة و يألف بالغدر عند هجوم الناس.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "مراعات فواصل" (سکر، قبری و حجر) در آخر ابیات و حفظ هم‌آوایی میان آنان است. غرض دیگری که در این تقدیم احتمال آن داده می‌شود "تنفیر" می‌باشد. سعدی متأثر از هجوم وحشیانه مغولان و قتل و خون‌ریزی شان، با تقدیم "عند هجوم الناس" اوج انزجار و تنفر

خود را از آنان ابراز داشته است. "شکایت" نیز از جمله احتمالاتی است که در این تقدیم مطرح می‌باشد.

و أقبح ما كان المكارة و الأذى

إذا كان من عند الملاح ملاح

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۷ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۰) ترجمه: ناپسندترین سختی‌ها و ستم‌ها اگر از جانب زیباییان باشد، دلپذیر است. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۱) ترتیب اصلی: أقبح ما كان المكارة و الأذى/ إذا كان من عند الملاح ملاح.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "مراعات فواصل" (صبح، راج و ملاح) در آخر ابیات و حفظ هم‌آوایی میان آنان است. احتمال دیگری که در این تقدیم وجود دارد "اشعار بر علیت" است. سعدی در مقام بیان چنین معنایی است که خوب‌رویی و نمکین بودن، سبب شیرینی مشکلات و دشواری‌هایی است که از طرف دلدار حاصل می‌شود. آخرین احتمالی که در این تقدیم وجود دارد "تخصیص" است. سعدی حلاوت و شیرین شدن مشکلات را تنها در صورتی می‌داند که از جانب دلدار زیبارو و ملیح روی دهد.

فلا انحدرت بعد الخلائف دجلة

و حافاتهما لا أعشبت ورق الخضر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۷۰) ترجمه: بعد از خلفا دجله جاری مباد، و بر کرانه‌های آن برگ‌های سبز مرویاد. (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۷۱) ترتیب اصلی: فلا انحدرت دجلة بعد الخلائف/ و حافاتهما لا أعشبت ورق الخضر.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "شکایت" است. آنچنان واقعه بغداد و کشتن پادشاهان عباسی جانکاه بوده که سعدی پس از آن واقعه آرزوی خشکی رود پرآب دجله را می‌نماید! این تقدیم و این خواسته سعدی نمودی روشن از آشفتنگی و خشم او دارد. غرض دیگری که برای این تقدیم محتمل است "مناسبت متأخر" با بعد "می‌باشد. سعدی در مقام تظلم و شکوه، دجله را خشک و کرانه‌های او را بی علف و چمنزار می‌خواند؛ میان بی‌آبی دجله و خشکی گیاهان او معنای قریبی وجود دارد.

ضفادع حول الماء تلعب فرحة

أصبر على هذا و يونس في القعر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۰ و مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۷۰) ترجمه: این را چگونه توان برتافت که غوکان بر کرانه آب، شادمانه به بازی

References

- 1- Ansarian, Hossein, (2014), Translation of the Holy Quran, Tehran, Dar al-Quran al-Karim Organization, Recitation Publication.
- 2- Ibn Janni, Abul-Futuh Uthman, (1387 SH), Al-Khasaes, third edition, Qom, Tabyan Cultural and Information Institution.
- 3- Astarabadi, Razi al-Din, (1436 AH), Sharh al-Razi, second edition, Qom, Dhve al-Qorba.
- 4- Al-Bariqi, Fatima, (1429 AH), The Problems of Presentation and delay in Traditional Rhetoric, Emirates, King Saud University jornal.
- 5- Al-Sarsari, Sulayman ibn Abdul Qowa, (1977), Elixir in the science of interpretation, Cairo-Egypt, Maktaba al-Adab.
- 6- Al-Turahi Al-Najafi, Fakhruddin, (2008), Majma' Al-Bahrain, Tehran, Islamic Culture Publishing House.
- 7- Al-Qazat, Noor Mohammad Ali, (2013), a critical reading of Saadi Al-Shirazi's Arabic poems, (N.P), Journal of the Iranian Scientific Association for the Arabic Language and Manners, Vol. 20, Volume 7.
- 8- Al-Mesiri, Mounir Mahmoud, (2005 AD), The semantics of Presentation and delay in the Holy Qur'an, an analytical study, Cairo-Egypt, Wahba Library
- 9- Jurjani, Abdul Qahir, (N.D), Evidence of the Miracle, Beirut, Dhul-Qarbi..
- 10- Javadi, Nasir al-Din, (2019), Analysis of the Position of the Presentation and Delay of Verses in Exegetical Narrations, (N.P), Meshkat Magazine, No. 146.
- 11- Heydari, Mahmoud and Nasimbahar, Ali Asghar, (2019), Intrinsic Intertextuality of Saadi's Arabic and Persian Poems, (N.P), Journal of Literary Textual Studies, No. 86.
- 12- Khalifah Shushtari, Mohammad Ibrahim and Ghasemi, Mahmoud, (2017), Semantics of Order in the Presentation of Theme, (N.P) Journal of Literary and Rhetorical Research, No. 17.

پردازند و یونس در قعر دریا باشد؟ (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۷۱)
ترتیب اصلی: ضفادع تلعب فرحه حول الماء/ أصر على هذا و
یونس فی القعر.

غرض اصلی تقدیم در این بیت "تهکم" است. همانطور که از بیتهای پیشین معلوم شد، سعدی تاب دیدن گردن فرازیهای غاصبان بغداد را نداشته و آنان را به غوکانی همانند می‌داند که اطراف آب به بازی مشغول‌اند. تهکم و استهزاء آنان غرض اصلی این تقدیم می‌باشد. "احتقار" نیز از جمله اغراضی است که می‌تواند سبب تقدیم در این بیت باشد. سعدی آنان را همچون موجودات ریز و زشتی که در اطراف مرداب به جست و خیز مشغول‌اند خوار و کوچک می‌داند.

نتیجه‌گیری

بر اساس داده‌های این پژوهش، یکی از پرکاربردترین اسلوب‌های نحوی- بلاغی که به صورت هدفمند مورد عنایت سعدی قرار گرفته، اسلوب "تقدیم و تأخیر" است. سعدی ضمن انسجام‌بخشی به ساختار لفظی گفتارش، به شیوایی معنوی نیز توجه داشته و به همین منظور از فن تقدیم و تأخیر بسیار بهره برده است. بر این اساس نمی‌توان نمونه‌های بی‌شمار تقدیم و تأخیر در سروده‌های او را بر پایه یک انتخاب ناآگاهانه دانست! او شیوه پیونددهی میان الفاظ و ارتباطدهی ساخت‌های کلام و ابداع معانی نو و آهنگین را می‌دانسته و بر اساس هدفی از پیش تعیین شده، همجواری واژگان، جمله‌ها و سایر عناصر کلام را ترتیب داده است. اسلوب تقدیم و تأخیر در گذار آن که ساختار لفظی کلام سعدی را به میزان قابل توجهی ثبات بخشیده، عیار معنوی گفتار او را به خوبی تعالی داده است.

بنابراین گفته‌های ناصحیحی که پیرامون سروده‌های عربی سعدی صورت گرفته را قضاوت‌هایی ناروا و غیرمنصفانه می‌دانیم. سعدی همچنان که در پارسی‌سرایی دست برتر را از آن خود نموده، در عربی‌نویسی نیز کامروا بوده و نوشته‌های قابل قبولی را از خود به یادگار گذاشته است. اسلوب تقدیم و تأخیر با رویکردی نحوی- بلاغی به عنوان یکی از پرسامدترین الگوهای ارزشمند ادبی این گفته را تأیید می‌نماید.

تعارض منافع

هیچگونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

- 21- Lotfi, Amr bin Al-Sheikh Abu Bakr, (2014), The Effect of Presentation and delay in Meaning According to Grammarians, Al-Andalus Journal of Humanities and Social Sciences, Issue Two, Volume 7
- 22- Mahfouz, Hossein Ali, (N.D), Motanabbi and Saadi, first edition, Tehran, Rozena Publications.
- 23- Moghadam Mottaqi, Amir, (2016), A Study of Saadi's Arabic Poems Based on Applied Criticism, First Edition, Tabriz, Shahid Madani University of Azerbaijan Press.
- 24- Momeni Hazavah, Amir, (2019), Arabic Linguistic Patterns in Saadi's Speech, (N.P), Literary Textual Studies Journal, No. 80.
- 25- Moayyid Shirazi, Jafar, (1974), Saadi's position in Arabic poetry and a safe path for her Arabic works, Gohar Magazine, No. 23 and 24.
- 26- Moayyed Shirazi, Jafar, (1983), A New Understanding of Saadi, Shiraz, Lux Publications.
- 27- Moayyed Shirazi, Jafar, (1993), Arabic Poems of Saadi Shirazi, Shiraz, Shiraz University Press.
- 28- May Elyan Al-Ahmar, (2001), Presentation and delay between grammar and rhetoric, Beirut, American University of Beirut.
- 13- Saadi, Musleh bin Abdullah, (2013), Bustan Saady, edited by Gholam Hossein Yousefi, 6th edition, Tehran, Kharazmi Publications. (in persian)
- 14- Saadi, Musleh ibn Abdullah (2006). Saadi's Generalities; edited and printed by Mohammad Ali Foroughi and with the help of Baha' al-Din Khorramshahi, first edition, Tehran: Hermes Publications.
- 15- Sibawayh, Abu Bishr Amr, (1429 A.H), Al-Kitab, Beirut, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- 16- Sadr, Mohammad Baqer, (1986), Al-Halqat fi al-Usul, first edition, Beirut, Dar al-Kitab al-Lebanani.
- 17- Fotohi, Mahmoud, (2019), Stylistics, first edition, Tehran, Sokhan Publications .
- 18- Firuzabadi, Majdal-ud-Din, (1415 AH), Al-Qamus Al-Muhit, first edition, Beirut, Darul-Kutub Al-Ilmiyah.
- 19- Qayyumi, Ahmad bin Muhammad, (1414 AH), al-Masbah Al-Munir, first edition, Qom, Dar Al-Hijrah.
- 20- Karamati, Ilham; Moghaddam Mottaqi, Amir; Qovti, Fatima (1402) The subtleties of Presentation and delay in Surah Rum, Literary-Quranic Research, Volume 11, Issue 2, pp. 17-33.